

چند جنبه اجتماعی دستگاه‌های رسمی اطلاع‌رسانی

نوشته: دی.جی.فوسکت

ترجمه: کامران فانی

سرچشمه‌های دستگاه‌های رسمی که انتقال یا ابلاغ اطلاعات را بعهدہ داشته‌اند در گرد زمان گم شده است، اما بی‌گمان این دستگاه‌ها در دست فرمانروایان که عموماً شاه و کاهن بوده‌اند، قرار داشته است. اقوام سومری و مصری کشفیات خود را در زمینه طغیان‌های فصلی رودخانه‌های بزرگ که در کشاورزی نقش عمده‌ای داشته است سینه به سینه نقل می‌کرده‌اند و در صورت ثبت به شدت پنهانش نگاه میداشته‌اند. رشد اقتصاد بازرگانی و گسترش تجارت بین‌المللی نیاز به ثبت معاملات تجاری را افزونی بخشید و پس از اختراع طومارهای پاپيروس و کتاب این عقیده که دانش متخصصان باید در انحصار نخبگان به ماند در تاریخ تمدن بشری قوت گرفت. پلوتارک آنجا که از زندگی اسکندر سخن می‌گوید نامہ‌ای از او را که از آسیا به استادش نوشته است به دین مضمون نقل می‌کند: "از اسکندر به ارسطو درود بر تو. شنیده‌ام که اندیشه‌های خود را به صورت کتاب نشر داده‌ای که البته کار سنجیده‌ای نیست، چه آنچه ما به دان از دیگران ممتازیم اگر در اختیار همگان قرار گیرد پس ما را چه امتیازی بر دیگران؟ به تو اطمینان می‌دهم که در نظر من پیشی گرفتن در دانش بسی مهمتر از پیشی گرفتن در قدرت و سلطنت است. بدرود." فیلسوفان قبل از سقراط و نیز افلاطون که تأثیرش در تاریخ فکر بشری انکارناپذیر است به نشر آثار خود بی‌اعتناء بوده‌اند، اما ارسطو به ارزش "کتاب" پی برده بود و آن را جهت ثبت رسالات منظم و مباحث دقیق که نیاز به بررسی مفصل دارند و مدام باید از فصلی به فصلی دیگر و از پایان کتاب به اول کتاب رجوع کرد، لازم می‌دانست. جای خوشوقتی است که وی چنین عقیده‌ای داشت، چه هر گاه استادان تمدن یونان و روم افکار خود را به دین طریق ضبط نمی‌کردند تجدید حیات فرهنگ اروپائی بعد از قرون وسطی جامه عمل به خود نمی‌پوشید.

اختراع چاپ به میزان زیاد و هزینه اندک به بسط و گسترش دانش کمکی عظیم کرد و نقش صنعت چاپ را همچون پایه‌ای که تحقیقات علمی بر آن استوار است، مسجل نمود. در وجود پیشگامان صنعت چاپ همچون کاکستون Caxton در انگلستان و آلدوس مانوسیوس Aldus Manutius در ایتالیا تمامی هنر تصحیح، چاپ و نشر و فروش کتاب گردآمده بود. جمع پژوهندگان، چه پژوهندگان سرگردان غیررسمی و چه پژوهندگان رسمی "مجامع علمی" همچون اخوان الصفا در بصره و یا Academia Secretorum Naturae در ایتالیا اگر ارزش کتاب را همچون وسیله‌ای برای نشر افکار خود نادیده می‌گرفتند "چنین تأثیر عظیمی بر چاپ کتاب نمی‌گذاشتند. این جنبه تاریخ کتاب به نحوی مستند در کتاب تورنتون Thornton و تولی Tully بررسی شده است.

در واقع کتاب تنها وسیله ارتباط نبوده است. نامہ نیز البته به نحو غیر رسمی تر به اندازه کتاب اهمیت داشته و هنوز هم دارد. مجموعه نامہ‌ها همواره اسناد اساسی و دست‌اولی در اختیار مورخان دانش بشری گذاشته

است. وضع خاص نامه البته با کتاب تفاوت دارد. عموماً از نامه به عنوان وسیله بیان تمامی نظریاتی که تصویری کامل از یک رشته بخصوص بدست دهد، استفاده نمی شده است. نامه در واقع وسیله ای بوده است سریع و سهل که به آن مطلبی خاص را به شخص که به آن علاقمند بوده است اطلاع می داده اند و بدین ترتیب نشریات ادواری امروزیین اخلاف بلافصل نامه نگاری اند. انقلاب علمی قرن هفدهم و هیجدهم محققان هم اندیشه را رسماً گرد هم آورد بدانهاحالتی بخشید که در روزگار گذشته به نحوی مبهم در میان دو یا سه دوست برقرار بود:

آن نیاز اجتماعی خاص که می بایستی بدان پرداخت انتقال علوم بسیار اختصاصی بود به نحوی که به توان از آن سود جست این امر ناشی از آن بود که این محققان بطور کلی عالم بوده اند و دست به تجربه های علمی می زده اند و نیک می دانسته اند که تا چه حد برای پیشرفت کار خود نیاز به تبادل اندیشه دارند و با آنکه بسیار مایل بودند که نامشان با کشفیات بزرگ علمی همراه باشد ولی از این قول فرانسویس بیکن، یعنی یکی از بزرگترین بنیانگذاران جنبش علمی، نیز غافل نبودند که هر انسانی مدیون حرفه اش است. از سوی دیگر این محققان شیفتگان غیر حرفه ای بوده اند و عشق به دانش الهام بخش آنها بوده است نه سودای سود" اینان نه تنها به رشته خاصی که در آن کار می کردند عشق می ورزند بلکه کلاً تمامی دانش بشری را دوست می داشتند.

همانطور که می دانیم، گرایش به تحقیق و پخش تحقیقات با تاسیس انجمن سلطنتی انگلستان به اوج خود رسید و این همان انجمنی است که سرمشق بسیاری از انجمن های مشابه دیگر گردید.

اعضاء این انجمن را هنرمندان، ادیبان و نیز دانشمندان تشکیل می دادند و تشویق می شدند که درباره کار خود به زبانی ساده و بی پیرایه و نزدیک به نشر محاوره ای و به دور از هر گونه تکلف معمول عصر خود رساله و مقاله بنویسند و همین مساله را بعدها در آثار یکی از بزرگترین بنیانگذاران علم در روسیه یعنی م.و. لومونوسوف M.V.Lomonosov باز می یابیم، عالمی که پوشکین در حقیقت گفته است: "نثر او اساساً از آگاهی عمیقش به زبان ادبی اسلاو مایه گرفته است و آن را به نحوی سنجیده با زبان توده مردم در آمیخته است."

انجمن سلطنتی البته، حتی در انگلستان هم، نخستین ناشر نشریات ادواری نبود. این نوع مجلات در واقع قبل از جنگهای داخلی انگلستان و برای نشر اخبار سیاسی پدید آمده بود. ولی مجله "خلاصه مذاکرات فلسفی" Transactions نخستین مجله معتبر علمی است که به وجود آمد و تاکنون نیز منتشر می شود. تی.اچ. هاکسلی T.H. Huxley یکبار گفته بود که "اگر تمام کتابهای جهان جز دوره های مجله خلاصه مذاکرات فلسفی از میان برود، دور نیست که بگوییم علم فیزیک کلا ضرری نمی بیند و نیز قسمت اعظم پیشرفت عظیم فکری دو قرن گذشته البته به نحوی ناقص قابل بازسازی است. البته در قرن نوزدهم و بعد از انقلاب صنعتی مجله "خلاصه مذاکرات فلسفی" به ناچار تمام هم خود را در رشته های اختصاصی علم فیزیک متمرکز کرد ولی در این زمان انجمن های مشابه دیگری نه تنها برای عالمان و محققان علمی بلکه برای پزشکان، حقوق دانان و مهندسان نیز تاسیس یافته بود. ناشران تجارتنی که از اختراع چاپ به بعد صرفاً در نشر کتاب سرمایه گذاری کرده بودند، انتشار نشریات ادواری را نیز در حوزه کار خود آوردند و به نشر مجلات ادبی و سیاسی و به میزان کمتر به نشر مجلات اختصاصی علمی پرداختند، بهترین مثال مجله "Nature" است که از سال ۱۸۶۹ تاکنون توسط انتشارات مک میلان منتشر می شود. این خود کوششی آگاهانه بود برای آنکه برای گزارشهای علمی بازاری وسیع تر بیابند و این همکاری عالم و تاجر برای پخش اطلاعات و اطلاع رسانی تاکنون نیز ادامه دارد.

سومین جنبش بزرگ فکری و صنعتی که گاهی بدان نام انقلاب سیبرنتیکی می دهند. مشکل روش های رسمی ارتباط را بیشتر کرده است. عواملی بسیاری البته در این مسأله دخیل بوده اند، از جمله: افزایش سریع محققان و پژوهشگران که طبعاً مایل به چاپ و نشر آثارشان هستند. رشد صنعت چاپ، تغییر چشمگیر وسائل ارتباطی که محققان را هر آن به وسوسه می اندازد که به گرد هم آیند و به بحث و مبادله افکار بپردازند و سرانجام افزونی گرفتن میزان سرعت تحقیق و امکان اینکه تحقیقات نظری سریعاً جنبه علمی پیدا کنند. البته هیچکدام از این عوامل تازه نیستند اما میزان رشد و گسترش آنها وضع تازه ای ایجاد کرده است که باعث گردیده به شیوه های گذشته که تاکنون مفید می نمودند به دیده تردید بنگرند. اکنون لازم آمده است که امر ارتباط به کلی در پرتو "نظریه عمومی دستگاه ها" و "شیوه های تحلیل دستگاه ها" بررسی و بازبینی شود، چه پیدایش نظریه تحلیل دستگاه ها نتیجه مستقیم این مطلب بوده است که هر فرایندی که به خواهد از کامپیوتر استفاده کند باید بطور کامل تجزیه و تحلیل شود.

اصل مهم نظریه عمومی دستگاه ها همبستگی متقابل و از بین نرفتگی میان نموده هاست در تمام سطوح، و این البته همان ماهیت فیزیکی جهان است و گر چه انسان برای بررسی دقیق نموده ها آنها را از یکدیگر جدا می سازد و هر کدام را به تنهایی مورد مطالعه قرار می دهد ولی این عمل حقیقت را به تمامی آشکار نمی سازد. اگر نتایجی که می گیریم صرفاً بر مبنای موقعیت ایستای امور باشد، بی آنکه به روابط و همبستگی های آن با امور دیگر بپردازیم و در واقع آن را در حالت پویا یا حالت واقعی و طبیعی اش مورد بررسی قرار دهیم هرگز به کنه واقعیت دست نخواهیم یافت. دانش ما که البته هیچگاه کامل نیست از مطالعه و درک جهان واقع حاصل آمده است و این جهان البته نه تنها نموده هایش را از حالات ذهن بشری نه گرفته است بلکه بر این حالات تاثیر هم گذارده است. به عبارت دیگر زمانی که ما نموده ها یا حتی مجموعه ی نموده ها را از حالت طبیعی پویایشان جدا می سازیم اشتباه است اگر فکر کنیم که بررسی ما از آنها در چنین حالتی کامل و صحیح است. در "تحلیل دستگاهها" اعتقاد به وجود دستگاه "بسته" در طبیعت اشتباهی فاحش بیش نیست و این اشتباه البته همیشه وجود داشته است. مثلاً امروز بحث درباره کتابخانه و دستگاههای دکومانتاسیون اغلب بی حاصل و یا تکراری است، چه به دین دستگاه ها همچون امری می نگریم که هدفی جز خود ندارند و گویی با نظام اجتماعی وابسته به آن بیگانه اند.

این مساله بویژه زمانی که مشکل "خودکاری" پیش می آید، آشکار می شود. گاهی از شیوه کار بعضی ها چنین بر می آید که هدف اصلی اطلاع رسانی خدمت به کامپیوتر است، یعنی در واقع برای کامپیوتر کار می آفریند در حالیکه کامپیوتر برای این ساخته شده است که در خدمت مردم باشد و اطلاعات لازم را به سهولت در اختیار خوانندگان بگذارد. چنین نگرشی حتی به گفتاری که کیتاگوا T.kitagawa در جلسه FID/RI (فوریه ۱۹۷۰) ایراد کرد لطمه بسیار زد، گفتاری که چه بسا ممکن بود فایده ها فراوان داشته باشد تنگ نظری است اگر به گوییم که وظیفه اصلی آموزش مداوم این است که از انسان در اجتماع موجودی بسازد که "بتواند در عصر سیبرنتیک با ماشین و سیستم ها کار کند و از عهده آنها برآید." و همچنین است گزارش مجمع ارتباط علمی و فنی فرهنگستان ملی علوم ایالات متحده آمریکا، آنجا که شعبه مهندسی اش ادعا کرده که ما فقط "نیاز به یافتن روشهایی داریم که طی آن بر مقاومت و بیاعتنائی مصرف کننده فائق آئیم." این زبان یک تاجر تبلیغات گر است که می کوشد مصرف کنندگان را به خرید جنسی که نیازی بدان ندارند وادارد. در حالیکه هر کتابدار و کارمند اطلاعاتی می داند که مراجعه کنندگان صرفاً از آن روی به او مراجعه می کنند که می خواهند چیزی به دانند و نقص علمی شان را رفع کنند دیگر چه نیازی هست که آنها را وادار به

این کار کنیم؟ اگر از سوی مراجعه‌کنندگان تعلل و مسامحه‌ای پیش آید، این تعلل به گردن ماست که نتوانسته‌ایم کالای مورد نیاز او را تهیه کنیم، نه به علت حماقت یا نادانی آنها. آنچه در گزارش SATCOM قابل سرزنش است عبارت "از نو آماده کردن و از نو بسته‌بندی کردن است." مشکل ما بدین نحو حل نمی‌شود که مدام اوراق و اسناد را روی هم انبار کنیم، آنچه مهم است ابلاغ و اشاعه اطلاعات و یافتن شیوه‌هایی جهت عملی کردن این منظور است.

یکی از نخستین کوشش‌ها در این زمینه پیشنهاد د.ج. برنال در کنفرانس انجمن علمی اطلاع‌رسانی ۱۹۴۸ بود. برنال طلب کرده بود که انتشار نشریات متوقف گردد و یا دست کم تقلیل یابد و به جای آن مراکز پخش اطلاعات ایجاد گردد. این پیشنهاد البته با مخالفت شدید ناشران مجلات روبرو گردید و مدتی به دست فراموشی سپرده شد تا در کنفرانس IUPAC ۱۹۵۵ درباره دکومانناسیون شیمی نظری و عملی، بار دیگر مطرح گردید:

ج.د. برنال... قبلاً در سال ۱۹۴۸... پیشنهاد کرده بود که مجلات باید در یک مرکز پخش گردآوری و مرتب شوند و این مرکز وظیفه دارد که فقط موضوعات خاص مورد علاقه هر کس را در اختیارش بگذارد تا از خواندن تمام مجله بی‌نیاز شود. البته این پیشنهاد خام و ناقص است، اما اگر پنج تا بیست سال دیگر را در نظر بگیریم طرح چنین پیشنهادی غیرعادی به نظر نمی‌آید. در آن زمان هر نشریه لاقلاً باید دو برابر حجم فعلی را داشته باشد و طبعاً بسیاری از مشترکانش از خریدن آن سر باز می‌زنند و از نظر سرمایه‌گذاری و دولت این مسأله طرح می‌شود که اصولاً وجود چنین نشریه یا وسیله‌ای برای پخش اطلاعات لازم است یا نه و آیا بهتر نیست برای ثبت و پخش اطلاعات علمی از وسیله دیگری سود جست؟

این گفته پیشگویانه از آن، آر. اس. کان Cahn مدیر "مجله انجمن شیمی" است که نزدیک شدن بحران را خوبی حس کرده بود. پیشنهاد مفصل و دقیق دیگری توسط ۱. پولز ویکز Palsovic در ۱۹۶۱ انجام گرفت که در "International Forum On Informatics" VINITI درج گردیده است و شکایت شده که واقعاً کاری تاکنون انجام نپذیرفته است: "به خاطر اهمیت این قضیه هم شده بگذارید زنگ خطر را به صدا درآوریم تا شاید زیبای خفته از خواب‌گران بیدار شود." در این دو مجله بررسی فراوانی درباره این موضوع به چاپ رسیده، از آن جمله بررسی م. ج. منو M. J. Menou (۵) که به ویژه به لزوم یک بررسی همه جانبه از دیدگاه فرد پژوهنده‌ای که هم تولید کننده و هم مصرف کننده است تکیه کرده است، چه چنین پژوهنده‌ای بهترین نمونه آغاز و انجام زنجیر یا دستگاه انتقال اطلاعات است. (۶) پس برای مطالعه مفصل این دستگاه باید از فرد شروع کنیم. قصد هر فرد فقط این است که بر محیط طبیعی خود فرمان براند و از آن برای رسیدن به هدفهای خویش سود جوید. و این امر البته نیاز به آگاهی از چند و چون وضع محیط دارد و همان طور که قبلاً گفتیم این محیط زائیده ذهن انسانی نیست و خود وجودی مستقل دارد. درک و فهم، همانگونه که ژان پیاژه J. Piaget در تجربیاتی که بر روی کودکان انجام داده، خوبی ثابت کرده است از فعالیت و برخورد با محیط و آزمایش و تجربه حاصل می‌آید. و این همان شیوه کار عالم است. ولی چون ذهن انسان تکامل یافت و دست به مقوله‌سازی، و طبقه‌بندی زد و قادر شد تا با تجربیات یا نهادها که در واقع ما به ازا، نمودهای حقیقی و خارجی هستند، کار کند، می‌تواند از دانش‌های ثبت شده دیگران و کشفیات آنان استفاده نماید، درست مثل اینکه خود او اینها را کشف کرده باشد.

از آنجا که گزارش مکتوب این کشفیات امروزه حجم عظیمی دارد، محقق را نیاز به دستگاهی است که در میان این توده عظیم آنچه را که او به دنبالش است برایش بجوید و در اختیارش بگذارد. زمانی که فرانسس

بیکن خیال آموختن تمامی دانش بشری را در سر پروراند، این مهم را به تنهایی و بدست خود انجام داد، اما از اواخر قرن هفدهم به بعد بود که به وجود واسطه‌ها نیاز افتاد و برای نخستین بار تذکراهای هفتگی برای خیرگان "Weekly Memorials for Indigeous" در ۱۶۸۲ منتشر شد و انجمن سلطنتی مرتباً یادداشت‌هایی مربوط به کار خیرگان را در سراسر جهان انتشار داد.

در واقع ما در اینجا از فردی سخن می‌گوییم که می‌خواهد برای مباحثه و مذاکره در رشته‌ای خاص همواره با دیگران در ارتباط باشد. چنین فردی اگر همه را می‌شناخت به خوبی با نامه‌نگاری چنین می‌کرد که البته کاری سخت و وقت‌گیری است. البته ما هنوز هم از این وسیله برای ارتباط با دوستان نزدیک و یا کسانی که فکر می‌کنیم به کار ما علاقمند باشند استفاده می‌کنیم. کوششی که دو یا سه سال قبل شد تا با ایجاد گروه‌های مبادله به این رابطه غیررسمی جنبه متمرکز و رسمی داده شود به جایی نینجامید، چرا که مسئولان مراکز مبادله خبر همچون ناشران و منشیان مجامع علمی تن به آن ندادند.

البته اینان عوامل سازمان‌دهنده اشاعه علم هستند: ناشران با نشر مجلات و مجامع علمی با جلسات و کنفرانس‌ها و سمپوزیوم‌ها و غیره. وجود هر دو البته لازم است، چه هر پژوهنده‌ای نه تنها می‌خواهد کارش را به اطلاع دوستانش برساند، بلکه می‌خواهد که آن "همکاران" ناشناس نیز که رشته‌ای مشترک او را بدان‌ها متصل می‌کند نیز از نتایج کار او با خبر گردند و این رشته مشترک همان عضویت در یک مجمع یا وابستگی به یک مجله علمی است.

این رابطه رابطه‌ای است دوگانه، چه هر پژوهنده‌ای به یک معنی استفاده کننده نیز هست و از طریق شبکه از دانش دیگران که برای او ناشناس هستند بهره می‌گیرد و این مساله بویژه برای پژوهندگان جوان اهمیتی بسزا دارد (پژوهندگان راهبران دنیای فردا هستند)، زیرا اگر چه هنوز اعضاء "دانشگاه نامریی" (و این لقبی است که D. J. de sollu Price به اعضاء داخلی و برجسته گروه‌ها و مجامع اختصاص داده است) یکدیگر را بخوبی می‌شناسد و از کار هم با خبرند و نیازی به یک شبکه اطلاع‌رسانی ندارند، ولی این امر طبعاً برای آن گروه علاقمندانی که هنوز راهی به این مجامع ندارند و فرصت و امکان بحث و گفتگو بر ایشان نیست، صدق نمی‌کند. البته کارها و آثار این گروه عمده نیز از همان راه‌های معهود و مرسوم اشاعه پیدا می‌کند. بررسی دایانا کرین Diana Crane و مقالات جامعه‌شناسی نشان می‌دهد که معیارهای انتخاب ویرایشگران سه مجله معتبر تقریباً شبیه بهم هستند، ویرایشگران هر مجله در بررسی مقالاتی که برای اظهار نظر بدست آنها می‌دهند اغلب بدنبال عقاید خود می‌گردند و هرگاه نظر نویسنده مقاله با عقیده آنها یکی باشد مقاله را قبول می‌کنند. این مساله حتی در مورد مقالات بی‌نام نیز صادق است و بستگی به این ندارد که نویسنده مقاله از نظر ویرایشگران مجله شناخته است یا نه.

مساله ارزیابی البته اهمیت حیاتی دارد. وقتی نویسنده‌ای می‌خواهد نتیجه کارش را در اختیار عموم بگذارد، طبعاً مایل است که نخست آن را از نظر متخصصان فن بگذرانند. صرف چاپ یک اثر به یک معنی اعتبار آن را تضمین می‌کند و یا دست کم اعتبار خاصی بدان می‌بخشد — و این اعتبار نه تنها در زمینه محتوا بلکه در چگونگی عرضه داشتن اثر نیز دخیل است. و خطر اصلی در همین جا نهفته است، اما بدبختانه یک علت دیگرش تجاری شدن روزافزون این کالا یعنی اطلاعات نیز هست. نشانه‌های این بیماری بدین قرار است: پایین بودن سطح معیارهای انتخاب، (و اغلب به علت فقدان ویرایشگران با صلاحیت) تکرار چاپ، (اغلب یک مقاله در چند نشریه به چاپ می‌رسد) چاپ زیاده از حد "اخبار" (که اغلب تکراری یا زائدند) و فزونی گرفتن مطالب پیش پا افتاده و مبتذل از قبیل "نامه به سردبیر"، "یادداشت‌ها" و یا چاپ آثار نویسندگان مشهوری که دیگر

حرفی برای گفتن ندارند. مشکل اینجاست که مبنای ارزیابی باید بازار فروش باشد یا نظر متخصصین فن؟ این هر دو البته مزایا و مضاری دارند. بنا بر نظر ر. د. ویتلی R. D. Whitley ناشران و ویرایشگران اغلب مایل به چاپ آثاری هستند که نمایشگر و تایید کننده آراء روز باشند (این اصطلاح اخیر از کوهن است) و از چاپ آثار تند انتقادی ابا دارند و این البته بدان معنی است که آثار اصیل و بکر و نو کمتر چاپ می شود برای اثبات این امر شواهد زیادی در دست است.

اکنون حتی SATCOM نیز از تکیه و اعتماد به بازار دفاع میکند زیرا بقای سازمان های "انتفاعی" بستگی مستقیم دارد به "قدرت آنها در تشخیص و شناخت مصرف کنندگان و خدمت بد آنها اصولاً همیشه پیشرفت این سازمان ها به بازاریابی و مدیریت آنها وابسته بوده است." ولی همانند دیگر کالاها، در اینجا نیز همان مشکل اصلی بروز می کند: این سازمانها به جای آنکه به نیاز واقعی مصرف کننده، و ارزش کالا تکیه کنند، بیشتر به نفس بازاریابی و تبلیغات و ترغیب مصرف کننده می پردازند. بهر حال تا زمانی که کتابخانهها (لااقل در کشورهای پیشرفته) وضع فعلی را داشته باشند، ناشران مجلهها دست کم این اطمینان را دارند که یک حداقل بازار برای کالای آنها وجود دارد و بدین ترتیب نظر SATCOM عملاً در وضع حاضر مصداق پیدا نمی کند. ولی صرف این عقیده که نشریات نیز همچون کالا هستند ملاً به عواملی میدان می دهد که نتیجه آن پایین آمدن سطح مجله از نظر کیفی است و انسان بار دیگر گفته پولز وویچ Polzovics را بخاطر می آورد که نشریات ادواری اختصاصی صرفاً باید در دست مجامع علمی حرفه ای باشند.

نخستین اثر یک نویسنده که به چاپ می رسد، چه این اثر به صورت کتاب باشد و چه جزوه و مقاله و گزارش این اثر او را به یک گروه اجتماعی که رشته ای خاص آنها را به یکدیگر متصل کرده است، معرفی می کند: این گروه طبعاً مایلند که از کارهایی که در زمینه رشته تخصصی آنها انجام می گیرد آگاه شوند، چه این کارها توسط اشخاص به نام انجام گیرد و چه توسط اشخاص گمنام. ناشر یا ویرایشگر در اینجا نقش حامی را بازی می کند و با معرفی اثر یک نویسنده نه تنها او را به جامعه معرفی می کند، بلکه به اثر او اعتبار می بخشد و نشان می دهد که این اثر قابل احترام و جالب توجه است. از سوی دیگر ناشر نیز باید خود اعتباری داشته باشد تا بتواند اعتبار یک اثر را تضمین کند و همین جاست که این مسأله ثابت می شود که چاپ این گونه آثار بهتر است به دست مجامع علمی با صلاحیت انجام گیرد. به هر حال داور اصلی افکار عمومی است، البته اگر به توان در زمینه رشته های خاصی چنین اصطلاحی را به کار برد. سرانجام اثر نویسنده یا مورد قبول عام قرار می گیرد و یا نمی گیرد و اگر گرفت عقیده نویسنده بدل به "دانش عمومی" می گردد.

در اینجاست که یک عامل دیگر وارد میدان می شود: کتابدار، اطلاع رسان و دکومانالیست و یا هر که وظیفه اش نه چاپ و انتشار نسخه اصلی بلکه نظم بخشیدن و قابل استفاده کردن اثر برای عموم است. واژه "انتشار" در اینجا به مفهوم کلی آن استعمال می شود: یعنی به محض آن که گزارش یک کار به نحوی "بیان" شد، به مالکیت عمومی در می آید و باید بدان نظمی بخشید که هدف اصلی از بیان آن - که عبارت از اطلاع رسانی باشد - تحقق یابد. این "قاصدان نور" (به قول فرانسیس بیکن) برای - طالبان علم کتاب و چکیده و هر وسیله دیگر ثبت دانش فراهم می آورند. و امروز در شبکه اطلاع رسانی نقش اساسی بازی می کنند، با آن که ارزش آنها هنوز هم ناشناخته مانده است.

در اینجا بر آن نیستم که وظیفه اطلاع رسانی و یا ساخت سازمانی را که آنها در آن خدمت می کنند بار دیگر تکرار کنم، چه این سخنان بارها گفته شده است. The International Forum on Informatics شامل بررسی های نمونه ای بسیار است و آ. مرتا A. Merta شیوه تحلیل دستگاهها را در سطح بین المللی به کار برده

است. وظیفه اجتماعی تمام اعضای این گروه یکی است - یعنی تهیه، ترتیب و اشاعه دانشی که به نحوی ثبت گردیده و در واقع به تملک عموم در آمده است. اقدام ثانوی دیگری نیز باید انجام شود و آن تهیه فهرست‌ها، چکیده‌ها و بررسی‌هاست. کتابشناسی موضوعی همانند نقشه جغرافیایی برای یافتن نقاط موردنظر به کار گرفته می‌شود و خواننده از روی آن به کتاب موردنظرش دست خواهد یافت، حال آن که قبلاً هیچکدام را نمی‌شناخت.

اهمیت حیاتی این امر زمانی دریافته می‌شود که به خاطر آوریم اگر اثر یک نویسنده به نحوی در این ابزارهای ثبت ثانوی (کتابشناسی و فهرست و غیره) گنجانده نشود، نام آن اثر به مجرد این که حلقه دوستان نویسنده رابطه خود را با رشته علمی مورد بحث قطع کند، فراموش می‌شود. بدون وجود کتابشناسی و ابزار مشابه دیگر آگاهی از کار نویسندگان دیگر که گذشت زمان یا بعد مکان آنان را از ما دور کرده است، امکان‌پذیر نیست.

این نوع "دستگاههای ثبت ثانوی" چگونه باید پرورده شود؟ از نظر فنی تنها یک راه باقی است: باید از ماشین حداکثر استفاده را نمود و اطلاعات عظیم و دانش‌های گوناگون را به یاری آن تنظیم کرد، اما باید توجه داشت که تمامی این تدابیر برای تسهیل کار مراجعه‌کننده است نه آفریدن کار برای دستگاه‌های کامپیوتر. بیهودگی این همه به اصطلاح تحقیق از این جا به ثبوت می‌رسد. که ما هنوز به درستی نمی‌دانیم از یکی از بزرگترین اختراعات بشری یعنی کامپیوتر چگونه استفاده کنیم. برنامه‌های دیگری نیز در این زمینه ریخته شده است و هزینه گزاف و کوشش بسیاری صرف آنها شده اما هنوز به نتیجه مطلوب نرسیده است. قبل از آن که ما نیازهای خود را به مهندسان فن بازگو کنیم، باید به مبانی روانی، زبانی و اجتماعی اطلاع‌رسانی توجه بیشتری نمائیم. نشانه‌های امیدوارکننده‌ای وجود دارد که، کار صحیح از جنبه اجتماعی آغاز گردیده است. موفقیت VINITI کشورهای اروپای شرقی را داشته که دست به تأسیس مراکز علمی و فنی و اطلاع‌رسانی بزنند برخی از آنها مبتکر سیستم‌های کتابشناسی شده‌اند. فرهنگستان ملی علوم و بنیاد ملی علوم امریکا مدتهاست که بررسی دقیقی از - مشکلات سازمانی را توصیه کرده‌اند و به نظر می‌رسد که کوشش‌های آنها دست کم در SATCOM به نتایج ثمربخشی رسیده باشد البته باید توجه کرد که اعضاء این مجمع جز تنی چند دانشمند و عالم علوم اجتماعی و کتابدار و یک رئیس مدرسه کتابداری بقیه کلاً از ناشران و مهندسان تشکیل یافته است. البته آنها نیاز به همکاری و هماهنگی را احساس کرده‌اند و در زمینه خدمات کتابخانه قدم‌هایی برداشته‌اند. و به ویژه به اهمیت حیاتی دکومانناسیون در زمینه تحقیقات علمی و ارتباطات پی برده‌اند.

در عمل، همکاری بین‌المللی در زمینه علوم پزشکی، شیمی و فیزیک مدتی است آغاز گردیده و مجامع مهم علمی در این علم پیش قدم بوده‌اند. برنامه UNISIST وابسته به یونسکو/ICSU که در سطح بین‌المللی انجام می‌گیرد قدم مثبتی است برای ایجاد یک مرکز بین‌المللی و یک سیستم کامل خط زنجیری. کمیته سازمان‌دهی UNISIST تقریباً به تمام جنبه‌های کار اطلاع‌رسانی توجه کرده است و از نظر سازمانی دامنه آن واقعاً گسترده است ولی گویی، دست کم در زمان حاضر این حقیقت فراموش شده است که همانگونه که هر انسان یک جزیره جدا مانده نیست، هیچ موضوعی نیز منفرد و جدا از دیگر موضوع، وجود ندارد. در واقع حد فاصل میان "علوم"، "علوم اجتماعی" و "علوم انسانی" چیست؟ بار دیگر به یاد بیاوریم که از جنبه نظری البته می‌توان میان مفاهیم خط فاصلی کشید ولی در بوته سخت آزمایش و عمل چنین امری نه توفیقی می‌یابد نه فایده‌ای دارد. البته مسائل بسیار غامضی هنوز وجود دارد که باید با آنها روبرو شد و به حل آنها همت گماشت و اگر قرار است سیستم‌های ضروری کنترل، مجراها و ابزاری که لازمه کار هستند - ساخته شوند بهتر است

که نخست هدفی خاص را که در دسترسی به آن ممکن باشد در نظر بگیریم، به شرط آن که همواره دید کلی خود را حفظ کنیم و چشم‌انداز گسترده دانش بشری را از نظر دور نداشته باشیم.

اکنون قدم به مرحله جدیدی از تاریخ اطلاع‌رسانی گذارده‌ایم و درسهای گذشته را نیک آموخته و دریافته‌ایم، و هدفها و خواستهای آنانی را که به کشف دانش می‌پردازند و آنانی را که از آن سود می‌جویند مورد نظر قرار داده‌ایم، تکنولوژی به خدمت انسان درآمده است و نه انسان در خدمت آن و کتابداران و کارمندان مراکز اطلاع‌رسانی نقش خود را در حفظ میراث علمی و ایجاد تسهیلات برای ابلاغ و اشاعه آن نیک دریافته‌اند. اینک تنها باید دست به طرح و ایجاد سازمانی بزنیم که به کوشش‌های اجتماعی آن چنان هماهنگی و توازنی بخشد تا بواسطه آن به هدفهای اصیل اجتماعی دست یابیم.

ابتدای صفحه